



دختران خیابان انقلاب

## جنبش زنان در مصافی بزرگ با آزار و خشونت جنسی، و با ترامپ هم چون نمادی از ادغام مردسالاری و قدرت!

تبعیض جنسی و جنسیتی ریشه در مناسبات قدرت در مفهوم وسیع خود دارد. قدرت نه فقط در وجه سیاسی، بلکه در همه وجوهش اعم از اقتصادی و سیاسی و فرهنگی اش و هم چنین نه فقط در سطح کلان بلکه هم چنین در سطوح خرد و در تمامی یاخته ها و بافتارهای جامعه از پائین تا بالا جریان دارد. بهمین دلیل تأثیرات و پی آمدهای یک جنبش بزرگ و واقعی در فرایند رشد و گسترش خود از تمرکز بر یک حوزه معین فراتر می رود و با ریشه ها و جوانب و مظاهر مختلف مناسبات قدرت درگیر می شود. مبارزه علیه مردسالاری و تبعیض و آزارهای جنسی و جنسیتی فقط مربوط به رسوبات گذشته نیست. بلکه علاوه بر آن توسط مناسبات حاکم و امروزی هم دایما و بطور روزمره تولید و بازتولید می شود. و از همین منظر است که ویژگی ضدسیستمی و ضدسرمایه داری جنبش فمینیستی و رادیکال آن در گذر زمان پررنگ ترمی شود و با گره خوردن به مبارزات ضدسرمایه داری به یکی از وجوه مبارزه طبقاتی در معنای بسط یافته اش تبدیل می شود.

سال پیش مجله تایم شخصیت سال خود را به کمپین مبارزه با آزار جنسی MeToo "من نیز" اختصاص داد\*. دیکشنری وبستر هم واژه فمینیسم را به دلیل جهشی که در مراجعه به آن در طی یک سال گذشته ( در موتور جستجوی گوگل) صورت گرفته بود، به عنوان کلمه سال 2017 انتخاب کرد. برافروختن نخستین جرقه را باید مدیون دونالد ترامپ باشیم! عروج او به عنوان رئیس جمهور بزرگترین قدرت جهانی و با رویکردی اقتدارگرایانه، قهقرائی و ضدزن آژیر خطر را برکشید. ضدیت او با دست آوردها و با برابری اجتماعی زنان و دگرباشان با قدرت در بالاترین سطوح و با منش و رفتارهای مردسالارانه او هموندانش عجین گشته و محافظه کارترین بخش ها و سنتی ترین لایه های فرهنگی و اقتصادی سرمایه داری و جامعه آمریکا را نمایندگی می کند. در چنین شرایطی جنبش زنان با شم نیرومند خود، سریع تر از دیگران خطر را دریافت و دست بکار شد. در شرایطی که این جنبش و پیشروان آن کارزار مبارزه با آزارهای جنسی را در دستور کار خویش قرار می دادند، احساس نگرانی از عادی شدن آن با عروج شخصی چون ترامپ و هم کارانش به نوک هرم قدرت و در معیت انبوهی از ستایشگران و حامیان سفت و سختی که در سیمایش چهره یک ناجی را جستجو می کنند، سبب شد که این دوروند به نحوی به هم گره بخورند و جنبش زنان نقش پیشتازی در مبارزه علیه ترامپ را نیز برعهده بگیرد. سازماندهی تظاهرات و تجمع های چند میلیونی و بسیار پرشکوه در آن لحظه تاریخی، یعنی درست در بهیوحه ورود ترامپ به کاخ سفید برای ادای تشریفات سوگندریاست جمهوری، به نغوروشنی این پیشتازی را به نمایش گذاشت. اگر در نظر بگیریم نقش پیشتازی با تعارف و یا اراده این یا آن آکتور، مگر با داشتن ظرفیت های اجتماعی و فعلیت یافتن آن ها فراهم نمی شود، آنگاه اهمیت داشتن چنین نقشی بیشتر روشن می شود. مراسم سوگندریاست

جمهوری در آمریکا معمولاً با تشریفات گسترده و بیشترین توجه و پوشش خبری در مقیاس جهانی همراه است و شخص ترامپ هم پیشاپیش با بهره‌گیری از نفوذ خود مدعی تشکیل بی‌سابقه‌ترین گردهم‌آئی تاریخی در نوع خود بود و همه حامیانش را به شرکت گسترده فراخوانده بود و حزب حاکم نیز همه توان خود را برای برگزاری بزرگترین میتینگ پیروزی بکارگرفته بود. با این همه وسعت کمی و کیفی تجمع مخالفان و بویژه حضور و نقش گسترده زنان و «نه» پرشکوهشان به برآمدن اقتدارگرایی نوینی بنام ترامپسم، چنان بود که عملاً تجمع حامیان رئیس‌جمهور را تحت الشعاع خود قرارداد که برای مدت هائقل و نبات مطبوعات و مردم بود و البته خشم فروخورده ترامپ و حامیانش. ظاهراً سرنوشت او در همان دم حجله رقم خورد و او علیرغم هیاهوها و رجزخوانی‌هایش در همان سال اول ریاستش عنوان «نازل‌ترین محبوبیت» در بین رؤسای جمهوری آمریکا را به خود اختصاص داد. اما مهم‌تر از آن تداوم مقاومتی بود که در مراسم سوگندنامه ریاست جمهوری کلیدان زده شد. جنبش از پانته‌نشست و در حوزه‌های گوناگون و با اشکال و ابتکارات متنوعی ادامه یافت و با مارش و گستره بیشتری در سالگرد ریاست جمهوری اش خیابان‌های بیش از ۲۵۰ شهر آمریکا را با مشارکت میلیون‌ها تن به تسخیر خود در آورد: به عنوان نمونه رئیس‌ملی زنان در آمریکا در برابر جمعیتی ۵۰۰ هزار نفره در مقابل کاخ سفید گفت: «امروز پیام دیگری به ترامپ می‌فرستیم، از پنجره به بیرون نگاه کن، ما را ببین، صدای ما را بشنو، و قدرت ما را احساس کن. تو نمی‌توانی با توثیق‌هایت ما را متوقف کنی، نمی‌توانی با قلدری و سخنان نفرت‌پراکنی خودت ما را متوقف کنی».

این که در آن لحظات در پشت پنجره‌های بسته و پرده‌های پائین کشیده شده کاخ سفید، ترامپ به چه می‌اندیشید بر کسی معلوم نیست. اما آن چه که مسلم است او که معمولاً هیچ تجمعی را برای لاف زنی از دست نمی‌دهد، احتمالاً حتی انگیزه بهره‌برداری از چنین جمعیت انبوه و خشمگین به ذهنش هم خطور نکرد!

یکی از فرازهای مبارزه علیه خشونت و آزارهای جنسی، افشاگری مردان در قدرت و اوج شهرت است که گریبان ترامپ را هم گرفته است. بطوری که دست کم ۱۷ زن او را متهم به آزار جنسی کرده‌اند و بیش از صد نماینده‌کنگره و سناتور خواهان تشکیل کمیته تحقیق و تفحص برای رسیدگی به اتهام‌های مطرح شده در باره آزار جنسی رئیس‌جمهور آمریکا شده‌اند و برآنند که او هم مثل مثل مقام‌های دیگر نباید از رسیدگی معاف شود و اگر لازم باشد استعفاء هم بدهد. جالب است که سخنگوی کاخ سفید در برابر این افشاگری‌ها و انتقادات گفته است که انتخاب شدن ترامپ توسط رأی‌دهندگان با آگاهی به همه این گونه اخبار پیرامون این مسأله (و با علم به آن) صورت گرفته است! یعنی که اگر واقعیت هم داشته باشند تأثیری در سرنوشت او نخواهد داشت و لابد ترامپ بیدی نیست که با این بادهای بلرزدا! بی‌تردید معضل آزار جنسی که عمری به درازای تاریخ بشر دارد صرفاً قابل‌تقلیل به نقش صاحبان موقعیت و قدرت نیست، و دارای ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی عمیقی است.

مجله تایم می‌گوید زنان و مردانی که سکوت را شکسته‌اند از تمام نژادها، طبقات اجتماعی در گوشه گوشه جهان هستند. به گفته این مجله، این جریان رهبر خاصی ندارد و انتشارهشتگ "METOO"، به انگلیسی و دیگرزبان‌ها توانسته است میلیون‌ها قربانی آزار جنسی از سراسر جهان را زیر چتر واحدی متحد کند تا برای اولین بار از تجربه‌های خود در این باره به شکل علنی صحبت کنند.

گرچه آن چه که بیشتر رسانه‌ای شده مربوط به رفتار سیاستمداران و هنرپیشگان و مردان سرشناس و در قدرت بوده است و فعلاً هم بیشتر در آمریکا. در آن جا حتی این افشاگری‌ها دامنگیر بوش پدر آن هم در سنین فرتوتی و ولیچرنشینی هم شده است که وی ناگزیر شده از چندین نفر پوزش بخواهد و ادعا کند که منظور خاصی نداشته است! در قدرت افشاگری و نیرومندی این موج جدید فمینیستی همان بس که سبب خودکشی و مرگ یک نماینده‌جمهورخواه و استعفاء و عزل شمار روزافزونی از صاحبان قدرت، سیاستمداران و یا هنرمندان مذکر و صاحب نام هالیوود شده است. در مورد این پدیده و مواجهه با این افشاگری‌ها به شکل غربی شاهد یک دوگانگی هستیم: از یک سو امرآزاردنده‌ای تا این درجه از گستردگی شیوع دارد، اما در همان حال در سطح آداب و مناسک رسمی به عنوان یک

ضد ارزش تلقی می شود و در این حوزه باصطلاح همه جانماز آب می کشند! گرچه این واقعیت را نمی توان نادیده گرفت که چه بسا بخش مهمی از این نوع واکنش ها، از عذرخواهی تا استعفاء و دل افسردگی و یا خودکشی و...، عمدتاً ناشی از به خطر افتادن موقعیت های شغلی و امتیازات اجتماعی باشد تا احساس شرمی برخاسته از باور و احترام به برابری انسان ها و حریم و حرمت افراد. دوگانگی بین رفتار واقعی و عملی با ادعا و تظاهر به آن در مناسبات رسمی، آن چیزی است که این جنبش ها به چالش گرفته اند.

### گذر از مبارزه عام و صرفاً حقوقی به حوزه های مشخص رفتاری

این افشاگری ها قبل از هر چیز بیانگر آن است که دامنه آزارها و خشونت های جنسی آنقدر گسترده و ریشه دار است که بسنده کردن به انتقادهای و افشاگری های کلی نتوانسته است با آن ها مقابله مؤثری بکند که بتوان به فرایند تضعیف و نهایتاً ریشه کن کردن آن ها امیدوار بود. از این رو ترکیب یک هدف فراگیر با مصادیق مشخص که امروزه بویژه در سطح شماری از نخبگان سیاسی و سینمایی اتفاق افتاده و رسانه ای شده است، بیانگرفاز جدیدی در مبارزه علیه خشونت جنسی است که ویژگی اش، علنی کردن و پرده برداری از هنجارهای مشخص، و سوء استفاده از قدرت و موقعیت اجتماعی است که در این ابعاد و هم چنین افشاء چهره های شاخص، اتفاق تازه ای است که هدف مهمش شکستن تابوی سکوت است. به زبان آوردن درد و رنج و تبعیض مشترکی که تا کنون اساساً فروخورده می شد، باندازه ای که فراگیر گردد نیروی تازه ای را برای مقابله با آن و بنیان نهادن مناسبات نوین برابر خواهانه آزاد می کند. در اصل سکوت و تحمل تاریخی که خود از عوامل متعددی سرچشمه می گرفته است، به جنس مذکر جرئت اقدام و تداوم داده است. شکستن چنین تابویی علیه خشونت و یا آزارهای جنسی در عین حال مبارزه ای است علیه فرهنگ و منش مردسالارانه که فراتر از آن حوزه مشخص است. گرچه تمزکز این افشاگری ها فعلاً در کشورهای پیشرفته غربی است، اما می دانیم که این خشونت ها و آزارها جهان شمول بوده و در واقع در اکثر کشورهای کمتر توسعه یافته و دارای فرهنگ و بافت سنتی و دولت های ارتجاعی فاسد و ضدزن، در قیاس با کشورهای توسعه یافته دارای وسعت و شدت بیشتری است. آمارهای رسمی که به هیچ وجه واقعیت این نوع جوامع را بازتاب نمی دهند نشان دهنده آن است که به عنوان مثال در ایران 56 درصد زنان خشونت جنسی را بدرجائی در خیابان ها تجربه می کنند که البته خوش بینانه ترین برآورد دانست. چنان که گزارش های دیگر آن را وخیم تر از این نشان می دهند. خشونت خانوادگی و غیرخانوادگی در مناطق سنتی و مذهبی جهان بیدامی کند. گو این که ابعاد آن در غرب هم گسترده است. چنان که مثلاً در آلمان آمارزنانی که یک بار خشونت جنسی در خیابان را تجربه کرده اند به 46٪ می رسد. اما در گزارشی از بی بی سی ابعاد آزار جنسی در اروپا به رقم تکان دهنده 75٪ می رسد\*

گرچه خشونت جنسی ( و بطریق اولی جنسیتی ) یک معضل جهانی است، اما هنوز به معنی وجودتعریف و شاخصی مشترک و پذیرفته شده ای پیرامون آن نیست. در کشورهای مثل ایران و پاکستان و هند و افغانستان و بسیاری دیگر، هنوز بخش مهمی از آزارها و خشونت، اساساً خشونت تلقی نمی شوند و حتی سنت و بعضاً قانونی و طبیعی هم انگاشته می شوند و آن چه هم خشونت تلقی می شوند به دلایل گوناگونی چه توسط دولت ها و چه از سوی خودجوامع بدلیل تابو و یا ترس از پی آمدهای افشاشدن، عموماً پنهان نگهداشته می شوند. به همین دلیل خودابعاد فاجعه آن گونه که باید امکان بازنمایی پیدا نمی کند. تفاوت فاحش در استانداردها، مانع مقایسه واقعی بین جوامع گوناگون می شود. چنان که در یکی از گزارش های سازمان ملل رتبه اعمال خشونت به زنان در پاکستان کمتر از سوئد بوده است.!. چنین گزارشی ناشی از همان فقدان شاخص مشخص و مشترک در تعریف خشونت جنسی ( و جنسیتی ) و البته عدم فضای مناسب برای ابراز آن هاست. بطوری که در بسیاری از این جوامع اعمال سیستماتیک تبعیض جنبه رسمی و چه بسا عرفی دارد. در مورد دگر با نشان اساساً وجود آن ها برسمیت شناخته نمی شود تا چه رسد که مشمول حقوق برابر با دیگران باشند. در حالی که می دانیم سوئد به لحاظ سطح در رتبه بندی برابری جنسیتی در جهان یکی از پیشرفته ترین هاست. و هم اکنون در شمار روبرو افزایشی از کشورهای اروپائی و پیشرفته تر جهان، حضور قانونی و بی تبعیض انواع

هویت های جنسیتی، در سطوح و مقامات اجتماعی فراهم می شود و حتی در برخی از آن ها ضرورت اصلاحاتی در نام گذاری ها و ساختار دستور زبان مردسالارانه و یا در سرود ملی و... نیز مطرح می شوند.

### آیا شاهد موج جدیدی از جنبش فمینیستی و فتح سنگرهای جدیدی هستیم؟

دشوار بتوان در مورد دامنه و تداوم و تأثیرات این موج به حرکت در آمده پیش بینی کرد. اما مهم آن است که این «جنبش» موضوع، هدف و در هم شکستن تابوهای مشخصی را در دستور کار خود قرار داده است که با توجه به فراگیری این معضل، بالقوه ظرفیت فرارفتن دارد. از همین رو بنظر می رسد که ظرفیت تبدیل شدن به یک جنبش نیرومند و گسترده و پرنفس را داشته باشد، به شرط آن که دامنه نفوذ اجتماعی اش را گسترش دهد و افراد و آحاد هر چه بیشتری از زنان و مردان جامعه را در گیر خود کند و مخاطبش را صرفا به نخبگان و مردان سرشناس و باصطلاح سلبریتی محدود نسازد. در این صورت طبعاً خواهد توانست فاز جدیدی را در جنبش فمینیستی و برابری خواهانه رقم بزند، به ضدارزش شدن خشونت جنسی و جنسیتی و ریشه دواندن ارزش های انسانی معنا و بعد تازه ای بدهد و با تحمیل محدوده های جدید، مرزهای آن را تنگتر کند. به دلیل فراگیر بودن و جهان شمول بودن چنین معضلی در اشکال بسیار گوناگون و در همه لایه ها و طبقات اجتماعی و محیط های کاری و در خانه ها و خیابان ها و... و درگیر بودن بخش بزرگی از مردم با آن ها، تقریباً همه احاد جامعه مخاطب آن هستند و بسیاری از زنان و دگرباشان و البته نه فقط آن ها، آن را بطور روزمره و چه بسا به شکل دردناکی تجربه می کنند... از همین رو شکسته شدن سکوت و رنج فروخورده به درازنای تاریخ وقتی تبدیل به فریاد بشود و موضوع و مخاطب و هدف مشخصی داشته باشد، می تواند به نقطه عطفی برای تغییر شرایط و مناسبات تبعیض آمیز موجود ولو آن که بسیار ریشه دار و دارای رسوبات عمیق هم باشد تبدیل شود. شکستن تابوها در حوزه های مشخص و خرد، ولی در مقیاس گسترده اجتماعی، می تواند نیرو و انرژی وسیعی را برای تغییر و روبیدن رسوبات سخت مردسالارانه و مناسبات قدرت آزاد کند و به جایگزین شدن تدریجی فرهنگ جدید و نرم ها و شاخص های جدید، پژمراندن تبعیض و خشونت و مردسالاری نهادی شده یاری رساند. نرم های بجامانده از مناسبات جان سخت کهن، بدین گونه مستهلک می شوند، و بجای آن ها تراز جدیدی از مناسبات و نرم های نوین ساخته و پرداخته می شوند. جنبش های واقعی و اصیل- همانند جنبش ماه مه ۱۹۶۸- عموماً حامل انتقادهای گزنده ای از وضعیت تبعیض آمیز و نیز اهرم های تغییر آن بشمار می آیند.

### تأکید بر دونکته به عنوان نتیجه اهمیت دارد:

نخست آن که این گونه رسوبات اعم از فرهنگی و باورهای سنتی و مناسباتی، عموماً بسیار ریشه دار و جان سخت بوده و از عوامل و بنیادهای مختلفی تغذیه می کنند. و بهمین دلیل مبارزه ثمربخش با آن ها هم بسیار سخت و تدریجی و چندوجهی است. از همین رو مبارزه ضربتی و یا یک بعدی با آن کارساز نخواهد بود. انتظار تغییر فوری و ضربتی در خلق و خوی افراد در این حوزه ها بدون همراه شدن با تغییر در شرایط و عوامل ریشه ای، دور از واقع بینی و پیچیدگی های مناسبات انسانی خواهد بود. البته بدون شکل گیری این گونه حرکات آوانگارد و تابوشکنانه، برای تولید نیروی محرکه لازم برای استمرار بخشیدن به تغییر رفتار و فرهنگ سازی امکان پیشروی وجود ندارد. شکل گیری و نهادی شدن رابطه دوسویه دفاع فعال از حریم و حقوق خود و همه تبعیض شدگان از یکسو و رسوخ فرهنگ اجتناب از تعرض به حریم دیگران از سوی دیگر (حریمی که البته قلمرو ثابتی ندارد و دایماً در حال تحول و تغییر است)، و تبدیل شدن آن به بخشی از واقعیت زندگی و به معنای برقراری رابطه و مناسبات اجتماعی نوین و واقعا برابر و انسانی و نه صرفاً حقوقی و رسمی، اهمیت زیادی در روبیدن رسوبات دارد. گرچه در همین رابطه تثبیت دست آوردهای نوین به شکل حمایت های حقوقی و قانونی نیز اهمیت خود را دارد. خلاصه آن که ضدارزش شدن رفتارها و سلوک مشخص و کلیشه شده در جنس مذکر، در کنار تقویت اعتماد به نفس زنان در مبارزه علیه هر نوع تبعیض و دفاع از حقوق برابر، دیالتیک پیشروی را تشکیل می دهد.

هم چنین رشد و گسترش این جنبش منوط به در جانزدن حول چهره ها و ضرورت تسری آن ها به اعماق جامعه و به سطوح گوناگون مناسبات قدرت، فراتر رفتن از شکل و یا اشکال مشخص و تعمیم آن به انواع خشونت های جنسیتی و ترکیب آن با اشاعه ارزش های برابری طلبانه نوین از دیگر شروط موفقیت است. تمرکز یکجانبه بر یک حوزه نه فقط می تواند موجب غفلت از تمرکزمتوازن بر دیگر عوامل دخیل در این پدیده شود، بلکه این واقعیت دارد که بطور کلی نمی توان با در هم شکستن شخصیت افراد ( که البته در سطوحی فوقانی چه بسا بدرجاتی اجتناب ناپذیر باشد) پیش رفت. تعمیم آن چه بسا بجای حل واقعی معضل منجر به تقویت نیروی ماند شده و نتواند به نتایج موردنظر خود برسد. رسوبات و عادات فرهنگی و مناسباتی را به دلیل پیچیدگی هایش تنها می توان در ترکیب متوازی از مبارزات فرهنگی و سیاسی و فشارهای اجتماعی، و تغییرشرایط عمومی معطوف به ریشه ها و بازآموزی و ارتقاء فرهنگی آن هم در طی یک فرایند طولانی پزمرده ساخت و حل و فصل کرد.

### دوم: عطف به ریشه ها

یک مبارزه واقعی و تأثیرگذار همیشه بر بستر بسیج نیرو علیه معضلات و مطالبات ملموس و بسیج کننده پیش می رود، اما بدون عطف به ریشه ها و داشتن چشم انداز حرکت ممکن است در نیمه راه از نفس بیفتد. مهم آن است که در نظر داشته باشیم که مبارزه علیه تبعیض ها، مردسالاری و خشونت و آزارجنسی فقط مربوط به رسوبات گذشته نیست. بلکه علاوه بر آن توسط مناسبات حاکم و امروزی دایما و بطور روزمره و به شکل پیچیده از طریق گفتمان ها و کلیشه سازی ها و مناسبات تولیدی و مناسبات قدرت دایما بازتولید می شوند

از همین رو مبارزه علیه حوزه های مشخص بطور اجتناب ناپذیر به دیگر حوزه های مناسبات قدرت چه در سطح کلان و چه خرد گره می خورد. مناسباتی که هم دارای وجوه اقتصادی و طبقاتی است و هم دارای وجه سیاسی و اجتماعی. سرمایه داری فقط نیروی کار انسانی اعم از زن و مرد و دگرباشان را به کالا و شیء برای خرید و فروش و سود تبدیل نمی کند، بلکه با تعرض به سایر عرصه های زندگی و از جمله تبدیل کردن تن زنان و البته نه فقط زنان به کالا و دامن زدن به بردگی جنسی پرسود، منبع و مولدسیکل پایان ناپذیری از خشونت جنسی و جنسیتی است. بر همین اساس در فرایند توسعه و شکوفائی خود ناگزیر است که مبارزه با اشخاص و نمادهای قدرت را با مبارزه علیه نهادهای قدرت و با مناسبات قدرت و تبعیض در تمامی سطوح جامعه، اعم از سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، و در سطح خرد و کلان، در محیط های کار و زیست و خیابان و مدرسه و... گره زد.

از این رو این موج برای تبدیل شدن به یک جنبش نیرومند باید بتواند در سطح باصطلاح سلبریتی ها و نمادها متوقف نشود، به اعماق جامعه رسوخ کرده و مطالبات مشخص را با مطالبات کلان پیوند بزند.

این که امروزه موج جدیدی از جنبش فمینیستی بجای دل خوش کردن به نرم ها و مقررات رسمی و صوری یک گام به جلونهاد و به افشای مشخص کردار و گفتار تبعیض آمیز پیرامون افرادرسناس در حوزه سیاسی و محیط های هنری می پردازد، بی تردید گامی مهم و تحسین برانگیز است. ظاهر شدن جنبش زنان بویژه در آمریکا در نقش پیشتازی مبارزه علیه ترامپ به مثابه نمادی از آمیختگی تبعیض با قدرت و سیستم واجدهمیت است. آن ها آشکارا بی اعتمادی خود را به صاحبان قدرت نشان می دهند تا آنان را وادار به تغییر رفتار و احترام به برابری بکنند. با این وجود در حوزه آسیب شناسی باید نسبت به خطر مصادره آن توسط جناح ها و رقبای دیگر قدرت مستقر، که در این راستا تلاش زیادی را به عمل می آورند هوشیار بود. این هوشیاری بخصوص از جانب کنشگران و فعالان و برگزارکنندگان کمپین ها دارای اهمیت دوچندان است.

\*- در ایران نیز در پایانه سال ۹۶ شاهد جهش مهمی در مبارزه علیه آپارتاید جنسی بودیم که در آن زنان با نافرمانی پرشکوه خود در انظار عمومی حجاب از سربرگرفتند و لرزه براندام نظام ارزشی و کنترلی رژیم و سیستم ولایت فقیه هم چون نماد ادغام قدرت و دین و مردسالاری افکندند. بطوری که

برخی از تحلیل‌گران نزدیک به جناح‌های رژیم آن را یکی از دو چالش بزرگ نظام در سال جدید می‌دانند که اگر رژیم به دست خود دست به رفرم نزند، حجاب به عنوان نماد بیرونی نظام مانند کنترل ماهواره‌ها و نظام رسانه‌ای رژیم غیرقابل کنترل خواهد شد و توازن تاکتونی کشاکش بین سنت و مدرنیته را بهم خواهد زد. این نوع کنشگری در عین حال به معنای انتقال مطالبه‌گری از درون سیستم به بیرون از سیستم، و دورشدن از رویکردهای معطوف به قدرت و دخیل بستن به اصلاح‌طلبان است. بحران بیکاری که با ورود زنان گسترده فارغ‌التحصیل دانشگاهی سال‌های اخیر به عرصه کار که نه فقط با بحران اشتغال که با تبعیض مضاعف و سیاست خانه‌نشین کردن رژیم هم مواجه‌اند و هم چنین افزایش محسوس آسیب‌های اجتماعی، از تن‌فروشی تا دختران فراری و اعتیاد و کارتن‌خوابی و... از چالش‌های پیش‌رو جنبش زنان ایران است.

تقی روزبه ۰۷/۰۳/۲۰۱۸

<https://www.blogger.com/blogger.g>

\* - ایرانیان کجا ایستاده‌اند؟ له یا علیه دختران خیابان

[/https://pecritique.com/2018/02/03/](https://pecritique.com/2018/02/03/)

واقعا به چه کسی باید تبریک گفت- تقی روزبه

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=71430>

آمارخسونت جنسی در اروپا:

<https://www.aparat.com/v/FT7zs>